

سیاست و حرکت ملی آذربایجان

آیدین صادقی

همه ماکم و بیش از نزدیکان خویش بویژه پدر و مادر، همسر و دوستان خود در مورد دوری جستن از فعالیت‌های سیاسی حرف‌های بسیاری شنیده ایم. بارها شنیده ایم که:

- سیاست پره های تیزی دارد....
- سیاست پدر و مادر نمی شناسد...
- کار سیاسی عاقبت خوشی ندارد

با اینکه اکثر جوانان این پند و اندرزهای به ظاهر مشفقانه را نمی پذیرند، ولی بررسی دلایل و انگیزه های رشد چنین تفکراتی در جامعه ما، بویژه جامعه آذربایجان، می تواند در بعد جامعه شناختی چرایی این مسئله به ما کمک نماید. اگر چه امروز از سیاست به عنوان یک علم یاد می شود، ولی از بدو پیدایش بشر، بویژه آغاز زندگی اجتماعی بشر در قالب اجتماعات غارنشین و قبیله ای، «**سیاست**» و عمل بطریق سیاسی وجود داشته است، بدون آنکه تئوریهایی برای آن نوشته و ارائه شده باشد. بشر به نا به ذات خویش همواره دنبال کسب قدرت (برای سلطه به دیگران و یا تأثیر گذاری بر آنها) و یا کسب منافع بوده و است. در جوامع اولیه بشری کسب قدرت و منافع بیشتر از طریق زور فیزیکی و جنگ بدست می آمده است. ولی گسترش منابع قدرت و به موازات آن امکانات نظامی از یک طرف و پرهزینه بودن راهکارهای نظامی و جنگی از طرف دیگر، عقل و اندیشه بشری را به کار انداخت تا از راههای میانبر و نامرئی برای رسیدن به قدرت و منفعت بیشتر و یا حفظ قدرت و منافع خویش گام بردارد. از اینرو بود که لبه های تیز و براق شمشیرها به پره های تیز اما نامرئی تبدیل شدند و بشر توانست با بهره گیری از سلاح جدید، با پنبه سر ببرد!

رسیدن به قدرت و منفعت و یا حفظ قدرت و منفعت از طریق بکارگیری عقل و اندیشه همان چیزی است که «سیاست» نامیده می شود. بدیهی است که در سایه چنین تعریفی می توان اکثر کارهای دیکتاتورها، استعمارگران، شوونیستها، فاشیستها و را به عنوان یک کار سیاسی توجیه کرد. در گستره چنین تعریفی، برای سیاست هیچ مرز و محدودیتی وجود ندارد و می توان با بهره گیری از نیروی عقل و تفکر و با دست زدن به هر عملی، «قدرت» و «منفعت»

نامحدودی را به دست آورد. ابنای بشر را به استعمار و استثمار کشید، دیکتاتور و مستبد بود، مانند فاشیست و شوونیست عمل کرد و

سیاست به معنای یک علم که می تواند همانند علوم دیگر در خدمت بشریت و ملل قرار گیرد دارای چارچوب و محدودیتهایی است که ذات انسانی و وجدان بشر به آن تحمیل می نماید. اخلاق، دین، عرف و ... از جمله چارچوب ارزشی هستند که در طول تاریخ بشر به آنها معتقد بوده است. اگر چه خود این چارچوب ارزشی بطور اعم و کلی مطلق نبوده و در قسمتهایی نسبی هستند، ولی در کلیت نمی توان آنها و ارزشهای حاکم بر آنها را نسبی دانست. آن قسمتهایی از این ارزشها که آنها را نسبی نمی توان در نظر گرفت، به نظر همان ارزشی است که از ذات و وجدان بشری سرچشمه می گیرد.

حرکت اخیر ملت آذربایجان ریشه در ارزشهای بشری دارد. اساس این حرکت بر عدالت خواهی، مبارزه با جور و ستم ملی شوونیسم، مقابله با تبعیض، تلاش برای داشتن یک زندگی با سعادت و شرافتمند، حق تعیین سرنوشت و آزادیخواهی استوار است که دین، اخلاق و عرف ... نیز از آنها به عنوان یک ارزش که از روح و وجدان بشری نشأت می گیرد، یاد می کنند. برخلاف رهروان این حرکت، شوونیستها و تمامیت خواهان پان آریائیست و پان فارسیست با تبعیض، جور و ستم علیه اقوام و ملل غیر فارس ایران، داشتن روحیه و روش تمامیت خواهان و با بهره گرفتن از «سیاست بدون محدودیت» و یا به اصطلاح دقیق «سیاسی کاری» به فعالیت و جنبش و جوش مشغولند.

یک فعال و مدافع حرکت ملت آذربایجان در حقیقت یک مبارزی است که باید با استفاده از ابزار عقل، منطق، دانش و آگاهی در چارچوب منافع ملی و مقید به ارزشهای والای انسانی در راه رساندن ملت خویش به یک زندگی سعادتمند تلاش کند و در مقابل شوونیسم و تمامیت خواهی با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی بایستد. اگرچه چنین فردی یک مبارز است، ولی باید در نظر گرفت که شیوه مبارزه از لحاظ ابزار و روش نه ماهیت، با گذشته فرق کرده است.

در قرن معاصر ملت آذربایجان با چندین حرکت و قیام بزرگ روبرو بوده است که به نوبه خود در جامعه شناسی سیاسی و رفتاری این ملت باید آنها را مورد کنکاش و تحلیل قرار داد. انحراف انقلاب مشروطیت با آن همه ایثار و از خود گذشتگی ملت آذربایجان از مسیر اصلی و آزادیخواهی آن و سرکوب و ستمهای بعدی به آذربایجان، شکست قیام شیخ محمد خیابانی، شکست حکومت فرقه دموکرات و کشته شدن حدود سی هزار نفر و آوارگی بیش از هفتاد هزار نفر، اعدام و کشته و زندانی شدن تعداد زیادی از فرزندان آذربایجانی گرایش یافته به ایدئولوژی چپ و جریان مارکیستی در دهه های ۴۰، ۵۰، ۶۰، مسائل مربوط به جنبش خلق مسلمان و هواداران شریعتمداری در آذربایجان که به نوبه خود

خانواده های زیادی را داغدار نموده اند، سبب شده که ملت آذربایجان از سیاست و روشهای انقلابی دوری جوید. شاید رهروان جوان حرکت در یک مقایسه ساده، اقشار مختلف آذربایجان را به خاطر حرکت لاک پشت گونه اش بویژه در قالب حرکت ملی نپسندند و بر اکثریت مردم جامعه خرده بگیرند، ولی با جرأت می توان گفت که این ملت جزء نادر ملت‌هایی است که با این همه مصیبت و جور ستم، هنوز سرپا ایستاده و در راه احقاق حقوق خویش گام بر می دارد. بدیهی است که این ملت از تجربه تاریخی یکصد ساله اخیر بهره می برد و از «سیاسی کاری» و حرکت‌های تند و احساسی دوری می جوید.

علاوه بر این، تجربه یکصد سال اخیر نشان داده است که روشهای انقلابی زیاد موفق نبوده است. زیرا اگر چه می توان با انقلاب یک نظام حکومتی را تغییر داد، ولی انقلاب در افکار مردم به عنوان تشکیل دهندگان جامعه به یک شبه ممکن نیست. از طرف دیگر، شاخصه های حرکت ملی ما را ملزم می سازد با بازنگری در تعاریف و چارچوب ملی گرایی سنتی و کلاسیک که به علت بهره گرفتن از مؤلفه های تاریخی و فرهنگی اصیل ریشه در اعماق تاریخ و سنت دارد، به علت رویکرد جهان و جوامع بشری به مدرنیسم و با در نظرگرفتن مواردی چون جهانی شدن، پلورالیسم، دموکراسی و ...، تعریف جدیدی از ملی گرایی آذربایجانی و یا به اصطلاح «**میلت چیلیک**» ارائه دهیم. برای ارائه چنین تعریفی با توجه به گستردگی موارد دخیل، باید از علوم مختلف همچون سیاست، اقتصاد، تاریخ، جامعه شناسی، روانشناسی، ادبیات، هنر و ... بهره گرفت و بر آگاهیهای خود افزود. در غیر اینصورت و بدون بهره گیری و کسب دانش و آگاهی نمی توان ملت با تجربه ای مثل ملت آذربایجان را که دوره حرکت‌های احساسی را با تجربه ای تلخ پشت سر گذاشته است، به حرکتی واقعی مبتنی بر آگاهی واداشت.